

## متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

نقد و بررسی کلام مرحوم آخوند

مرحله نقل کلام مرحوم آخوند بعنوان پایه بحث گذشت.

مرحوم آخوند بر خلاف برخی که قائل هستند که قطع دارای سه قسم یا هفت قسم است یا بیشتر- مثل مرحوم آقا مصطفی- فرمودند قطع 5 قسم است. چنانکه در این بحث که امارات و اصول می توانند جانشین قطع بشوند یا نه، فرمودند: که امارات جایگزین قطع طریقی محض می شوند و اصول عملیه غیر استصحاب جانشین هیچ قسمی نمی شود و مواردی مثل استصحاب جانشین قطع طریقی محض می شود.

یادآوری

مرحوم آخوند از قطع موضوعی مقابل قطع طریقی محض صحبت می کردند.

سوال: مراد از قطع موضوعی قطعی است که در موضوع اخذ می شود بر خلاف قطع طریقی، ولی سوال این است که بعد از فهم تفاوت ثبوتی این دو نوع قطع، آیا از حیث اثبات می توانیم بگوئیم قطع موضوعی نشانه اش این است که آن قطع در لسان دلیل در موضوع حکم اخذ شده است؛ بعنوان مثال اگر قانونگذار بگوید: اگر زید عادل است می توانی به او اقتدا کنی، در این جا حرفی از یقین نیست ولی اگر بگوید اگر قطع به عدالت زید پیدا کردی به او اقتدا کن، در این جا قطع را مدنظر دارد و این قطع موضوعی است.

کلام مرحوم خوئی

مرحوم خوئی- بر حسب تتبع ما این بحث را فقط محقق خوئی مطرح کرده اند- می گوید چه بسا در لسان دلیل قطع اخذ شده است در حالی که قطع موضوعیت ندارد. بعنوان مثال در آیه کلاوا و اشربوا حتی یتبین لكم الخیط الابيض من الخیط الاسود یعنی مردم شب ماه رمضان آزادید تا برای شما رشته ی سفید از رشته ی سیاه روشن شود، برای شما یقین کنید، شما تشخیص دهید.

این آیه وقتی نازل شد علی بن حاتم که از اصحاب پیامبر بود دو ریسمان سفید و سیاه را می گذاشت و چون شب بود و این دو از هم قابل تشخیص نبودند، آن قدر نگاه می کرد تا وقتی که ریسمان سفید را از سیاه تشخیص دهد و وقتی رنگ را تشخیص می داد، روزه می گرفت. وقتی خدمت نبی مکرم آمد نقل است حضرت به قدری خندیدند که دندانهایشان پیدا شد و فرمودند این مراد نیست؛ بلکه مراد این است که آن رشته ی سپید صبح از ظلمت شب مشخص شود.

مرحوم خوئی می فرماید: هر کسی نگاه ابتدایی به این آیه کند، فکر می کند وقت روزه گرفتن قطع به طلوع فجر است چون فرموده است یتبین لكم و فرموده است حتی یكون الخیط الابيض که در این صورت می شد واقعی ولی یتبین لكم یعنی علم پیدا کنید. پس در این جا یقین اخذ شده است ولی همه می دانند که آنچه که برای روزه موضوعیت دارد یقین نیست بلکه طلوع واقعی فجر موضوعیت دارد.

مثال دیگر برای فرمایش مرحوم خوئی: بحث نجاسات

همه فقهاء می گویند: قطع در نجاسات طریقی محض است؛ یعنی آنچه نجس است منی، دم، کافر و... است نه معلوم المنی، نه معلوم الدم، نه معلوم الکفر و...

ولی ص حدائق معتقد است علم شرط است؛ لذا اگر لباس شخص نجس شود و او علم پیدا نکند و نجاست از بین رود لباس

نجس نیست.

ایشان به برخی روایات تمسک کرده اند که علم را اخذ کرده اند؛ مانند کل شی لک طاهر حتی تعلم انه نجس، تعلم انه قدر. البته علماء ما می گویند این علم برای مرحله تنجز و فعلیت است نه مرحله واقع و لذا قطع را طریقی می دانند بر خلاف صاحب حدائق.

مثال دیگر: افراد نادری از فقهاء- مثل مرحوم امام و مرحوم آقا رضا همدانی- می فرمایند: در شبهای مهتابی وقتی اذان می گویند وقت امساک نیست و لذا طبق نظر ایشان از شبهای دوازدهم تا بیست و سوم باید حدودا 10 دقیقه ای از این اذانی که می گویند، صبر کرد و حتی در این مدت می شود غذا هم خورد. از توجیهاتی که می توان برای کلام ایشان بیان کرد این است که ایشان تبیین را موضوعی گرفته اند و گویند آنچه که ملاک وقت روزه است تبیین است نه طلوع فجر واقعی. بلکه طلوع فجر واقعی با اذان است ولی تا این که انسان این را ببیند و برای انسان قطع حاصل شود حدودا 10 دقیقه طول میکشد. البته این مطلب را ما بیان کردیم و الا ایشان ادله ای دیگر برای نظر خود دارند.

### نقد و بررسی کلام مرحوم خوئی و صاحب حدائق

به نظر ما فرمایش مرحوم خوئی در مثالی که زدند قابل قبول نیست. ایشان فرمودند: با این که طلوع فجر واقعی ملاک وجوب امساک است، ولی آیه حتی یتبین لکم دارد؛ لذا اثبات چیزی گوید و ثبوت چیزی دیگری می گوید به این بیان که ثبوتا قطع طریق محض است ولی اثباتا قطع موضوع است. عرض ما این است که کجای این آیه اخذ قطع شده است تا شما بگوئید ظاهرش قطع موضوعی است ولی واقعش قطع طریقی است. آنچه که در آیه آمده است کلمه یتبین می باشد که ماهیت طلوع فجر به همین است؛ یعنی اگر بگویند: طلوع فجر چه موقعی است جواب می دهیم که موقع تبیین خیط ابیض از اسود- مثل این که بگویند ظهر چه موقعی است یا بگویند مغرب چه موقعی است بگوئیم وقتی سرخی طرف مشرق پیدا شود- و این به معنای این نیست که قطع اخذ شده است. این یتبین لکم یعنی شب ادامه دارد تا شما بتوانید خط سفید را از خط سیاه تشخیص دهید اصلا ماهیتش به همین است؛ لذا اشکال این است که اصلا ماهیت موضوع ما به تبیین است نه این که طلوع فجر یک چیز است و تبیین چیز دیگری است که بعد تبیین در آن اخذ شده باشد.

استدلال به این آیه زمانی به درد ایشان می خورد که تعبیر آیه این بود که کلوا واشربوا حتی یقطع تبیین الخیط الابيض من الخیط الاسود یا مثلا گفته بود کلوا و اشربوا حتی یتبین لکم طلوع الفجر در این صورت می گفتیم موضوع طلوع فجر است، ولی لسان دلیل تبیین طلوع فجر است درحالی که در قرآن خود تبیین جانشین طلوع فجر شده است؛ بعبارت دیگر می توان بجای حتی یتبین، عبارت حتی یطلع الفجر را گذاشت. ولی قرآن بجای یطلع، یتبین را گذاشته است و این بهتر است چون اگر می فرمود حتی یطلع الفجر سوال می شد که طلوع فجر به چیست ولی خدای متعال با یک بیان هم به طلوع فجر اشاره کرده اند و هم معیار طلوع فجر که تبیین و تشخیص دادن است را فرموده اند؛ چنانکه آنچه ص حدائق می گوید: کل شی طاهر حتی تعلم انه نجس این جا در اخذ حکم علم اخذ نشده است بلکه علم در مرحله فعلیت و تنجز اخذ شده است لذا می گوید: کل شی لک طاهر هرچیزی برای تو طاهر است و حکم طهارت جاری کن تا یقین کنی نجس است. اگر نجاست تابع علم بود علم به نجاست یعنی چه؟ قبل از علم که نجاستی نیست و اگر هیچ نجاستی قبل از علم من نیست اشتباه است بگوید کل شی لک طاهر حتی تعلم انه نجس و این حکم برای زمانی است که نجاست تابع علم نباشد.

به نظر می رسد نه مثال مرحوم خوئی و نه مثال صاحب حدائق درست است .

ما معتقدیم این نشانه نشانه ی خوبی است مگر جایی خلافش ثابت شود. مثلا قانونگذار بگوید: اگر یقین به عدالت زید پیدا کردی اقتداء کن در حالی که مرادش این باشد که اگر واقعا عادل بود می شود اقتدا کرد. البته حکیم از این تعبیر کم استفاده می کند ولی امکان دارد که تعبیر علم بشود ولی مراد واقع باشد.

### نقد و بررسی کلام مرحوم آخوند

#### اشکال اول به کلام مرحوم آخوند

مرحوم آخوند قطع را به 5 قسم تقسیم کردند.

مرحوم نائینی و مرحوم خوئی فرموده اند: این اقسام یک قسمش غیر قابل تصور است و تناقض دارد؛ لذا مثال برایش پیدا نمی

شود و آن قسم قطع موضوعی طریقی ای است که قطع در آن تمام موضوع باشد. به این بیان که در این نوع قطع از طرفی می گوئید: طریقی و این یعنی متعلقش هم دخالت دارد و بلافاصله می گوئید تمام موضوع است و این یعنی متعلقش دخالت ندارد و لذا گفته اند تناقض دارد.

این سخن را مرحوم روحانی در منتقى الاصول ج 4 ص 70 و همچنین مرحوم صدر در بحوث آقای هاشمی ج 4 ص 71 و 72 نقد کرده اند

**الحمد لله رب العالمين**